

معلم

- کارگردان: علی اکبر اصلانی
- تهیه کننده: سیدمحسن طباطبائی پور
- نور و تصویر: علی حشمت نژاد
- تدوین و صداگذاری: ساناز شیرانی
- تهیه شده در شبکه سیمای استان اصفهان

اشاره

علی اکبر جعفری، از معلمان ریاضی پیشکسوت و عاشقان پیشه معلمی است که تقریباً تمام طول عمر خود را به تدریس و تألیف پرداخته است. در این مقاله قصد داریم با معرفی فیلم مستند «معلم» که حاصل ارائه توضیحات و مطالبی از جانب این عزیز ارجمند در مقابل قاب دوربین است، شما دانش آموزان را با تجربه‌های ارزشمند وی آشنا سازیم و نیز زمینه‌ای را برای ریاضی‌آموزانی که علاقه‌مند هستند، در دوران تحصیلات دانشگاهی رشته دبیری ریاضی را انتخاب کنند، فراهم سازیم. در ادامه به ارائه مونولوگ‌های بیان شده از جانب این معلم فرهیخته در مستند مزبور می‌پردازیم و شما را به تهیه این فیلم و تماشای آن تشویق می‌کنیم.



احسان بارمحمدی

ریاضی سهم بسزایی دارند و من واقعاً خود را تا همیشه مدیون لطف و محبتی می‌دانم که این عزیز نسبت به شاگردانش روا می‌داشت. در سال ۱۳۳۴ در «دبیرستان فردوسی» که نام کنونی‌اش **امام خمینی (ره)** است، ادامه تحصیل دادم. دبیرستان فردوسی یک پایگاه دانش و معرفت در گلپایگان است. این دبیرستان ۸۰ سال قدمت تاریخی دارد و یکی از بناهای فرهنگی به یاد ماندنی این شهرستان است. امیدوارم مسئولان محترم همواره این دبیرستان را به‌عنوان پایگاه دانش و معرفت نگهداری کنند و این ساختمان را به همان شکل اولیه خودش که یادگار بزرگی برای گلپایگان است، نگهداری کنند.

در سال اول دبیرستان و سال‌های دوم و سوم با عزیز دیگری به نام آقای **محمد نوروزی** در درس

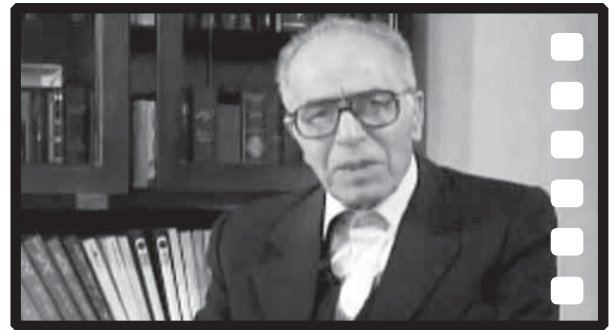
من، علی اکبر جعفری، فرزند عباس، متولد دهم دی‌ماه ۱۳۲۱ در شهرستان گلپایگان هستم و پنجاه و یکمین سال تدریس ریاضیات خود را در دبیرستان‌ها سپری می‌کنم. فرزند اول خانواده بودم، بنابراین الگویی می‌شدم برای سایر فرزندان. دوران دبستان را با رفتن به «دبستان فروغی» و بعد به «دبستان ادب» سپری کردم. در دوران دبستان معلمان علاقه‌مند، دلسوز و آگاهی داشتم. از همه آن‌ها سپاس گزارم؛ چه آنان که رخت از این جهان بر بستند و چه کسانی که به حمدالله هنوز هم زندگی می‌کنند. برای آن‌ها طلب آموزش و برای این عزیزان عمری طولانی و با سعادت آرزو دارم.

آقای **محمدرضا جلالی**، معلم ریاضیات پنجم و ششم دبستان بود. ایشان در تشویق من به درس

ریاضی آشنا شدم. همهٔ عزیزانی که در دبیرستان سمت استادی بر من دارند، برای من عزیزند. منتها چون در درس ریاضی دارم کار را ادامه می‌دهم، از این بزرگوار نام می‌برم. ایشان به قدری مشوق من بودند که راه دبیری ریاضی و تدریس در دبیرستان را برایم هموار کردند.

در سال ۱۳۳۶ وارد دانش‌سرای مقدماتی گلپایگان شدم. مرکز علم و دانشی که به همت بزرگ‌مردان در این

بود. برای اینکه پدر و مادر و خواهر و برادرم بتوانند استراحت کنند، در یک طرف کرسی دمر خوابیدم، یک چراغ نفتی جلویم گذاشتم و توی دفترچهٔ ۴۰ برگی که با ۲ ریال خریده بودم شروع کردم به نوشتن کتاب تاریخ. نوشتن را از اول شب شروع کردم. خسته شدم و خوابم برد. یک‌وقت بیدار شدم و بوی سوختگی احساس کردم. دیدم که روی دفترچه‌ام نفت چراغ ریخته و به‌طور آریب تمام صفحاتش سوخته است.



**به جوانانی که
امروز دارند
تحصیل می‌کنند،
با اطمینان
می‌گویم، نگران
مسائلی نباشند
که ممکن است
راه تحصیل آن‌ها
را سد کند. در اثر
اراده و پشت‌کار،
هر در بسته‌ای باز
می‌شود**

یعنی همهٔ نوشته‌های من از اول شب تا سحرگاه همه سوخته بودند؛ نصفه و نیمه. اشک از چشم‌هایم جاری شد.

به‌همین دلیل، به جوانانی که امروز دارند تحصیل می‌کنند، با اطمینان می‌گویم، نگران مسائلی نباشند که ممکن است راه تحصیل آن‌ها را سد کند. در اثر اراده و پشت‌کار، هر در بسته‌ای باز می‌شود. چون شاگرد اول دانش‌سرا بودم، در همان سن ۱۸ سالگی، دبیری دبیرستان‌های «گوگد» و «گلپایگان» را به من دادند و این است که الان می‌گویم، ۵۱ سال است دبیر ریاضی هستم. دوران معلمی من از اول مهرماه ۱۳۴۰ رسماً شروع شد، هر چند من از ششم دبستان معلم دوستانم بودم.

در خرداد ۱۳۴۰ دانش‌سرای مقدماتی را با رتبهٔ اول به پایان رساندم. در دوران دانش‌سرا هم‌شاگردی‌های ما همه ممتاز بودند. از سراسر کشور، حتی نیشابور، به گلپایگان آماده بودند. ۱۴ نفر گلپایگانی بودیم، در حدود ۲۰ نفر از استان اصفهان، چند نفر از استان مرکزی از اراک، خمین و محلات، یک نفر از قم و چند نفر هم از نیشابور. همه نخبه و شاگردان ممتاز. بنابراین کلاسی بود بسیار رقابتی. یعنی با هم واقعاً رقابت داشتیم، به‌طوری که شاگرد

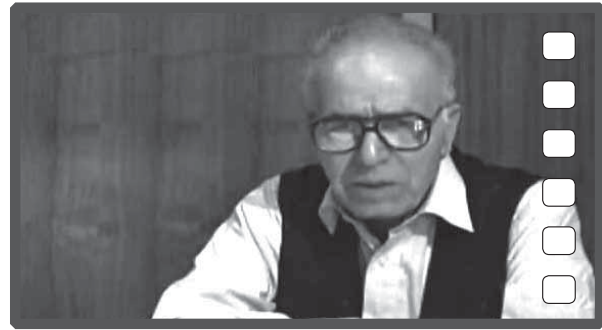
شهر بنیان‌گذاری شده بود. معلمانی که از دانش‌سرای مقدماتی فارغ‌التحصیل شدند، در سراسر این کشور همه الگو بودند. من از مسئولان بزرگوار مملکت و مسئولان محترم آموزش و پرورش انتظار دارم، مراکز تربیت‌معلم، دانشگاه‌های تربیت‌معلم را که یادگار دانش‌سراها و دانش‌سرای عالی است همچنان زنده نگه دارند. چون معلم باید در دانش‌سرای عالی و دارالمعلمین یاد بگیرد که چگونه نسبت به شاگردانش عشق بورزد، چگونه تدریس کند، چه جور مسئولیت‌پذیر باشد و چگونه به گل‌هایی که پرورش می‌دهد، رسیدگی کند.

در دوران دبیرستان در عنفوان جوانی، چنان که افتد و دانی، من علاقه‌مند بودم که نه‌تنها در درس ریاضی، بلکه در همهٔ درس‌ها ممتاز باشم، چون وضع خانوادگی و زندگی ما خوب نبود. پدرم یک کاسب جزء بود و من کتاب تاریخ نداشتیم و کتاب‌نویسی می‌کردم. یادم هست قیمت کتاب تاریخ ۲۵ ریال بود، یعنی با یک سکه ۲۵ تومانی می‌شد ۱۰ تا کتاب تاریخ خرید. من رفتم در مغازهٔ پدرم دخل پول را باز کردم، ۲ ریال فقط آن روز فروش پدرم بود. از ۲ ریال تا ۲۵ ریال فاصله زیاد بود. گفتم کتاب یکی از دوستانم را به امانت می‌گیرم و کتاب‌نویسی می‌کنم؛ این کار مرسوم بود آن زمان. کتاب یکی از دوستانم را گرفتم. زمستان

درس می‌دادم، یکی از شاگردان ممتاز کلاس ته کلاس نشسته بود و سرش به کوره غم بود. ناراحتی را من در قیافه‌اش دیدم. من وقتی ببینم در کلاس یکی از شاگردانم ناراحت هست، منقلب می‌شوم و نمی‌توانم درس بدهم. می‌گویم این چه چیزش هست؟ چه ناراحتی دارد؟ به هر حال آن ساعت را طی کردم. وقتی زنگ را زدند، در راهرو گفتم بیا ببینم. آمد. گفتم: چه خبره؟ چی شده؟ گفت آقا هیچی، چه درس خواندنی.



بعدی و در واقع دوست عزیز من، آقای دکتر جابری، با من اختلاف معدل بسیار ناچیزی داشت که در واقع اصلاً نمی‌توانم بگویم اول و دوم. هر دو اول بودیم و ما هر دو می‌توانستیم ادامه تحصیل بدهیم. اما من به خاطر مشکلاتی که در زندگی داشتم و فرزند اول خانواده بودم و پدرم مقروض بود، ناچار شدم با اینکه در دارالفنون ما دو نفر را با استقبال پذیرفتند و از همه که ۲۰۰ تومان شهریه می‌گرفتند از من و



گفتم: یعنی چه، چه درس خواندنی؟ تو شاگرد ممتاز کلاس هستی، گفت: آقا پدرم نمی‌گذارد بیایم مدرسه، پدرم می‌گوید ما تو خرج زندگی ماندیم تو باید کار کنی. من جمعه‌ها می‌روم کارگری، روزهای تعطیل هم همین‌طور تا بتوانم بیایم مدرسه. تمام تابستان را می‌روم کار می‌کنم، باز هم پدرم می‌گوید زندگی ما اداره نمی‌شود. رفتم در مغازه پدر این دانش‌آموز. یک مغازه بسیار بسیار ابتدایی و با او خیلی صحبت کردم با خودش هم صحبت کردم. گفت آقا چه فایده درس خواندن؟ حقوق شما چقدر هست؟ گفتم مثلاً ۲ هزار تومان. آن وقت ۲ هزار تومان بود. گفت آن سیگارفروش که تو میدان شهر است از شما بیشتر می‌گیرد. گفتم تو با این طرز تفکر آمدی مدرسه که خودت را با سیگارفروش و درآمد آن مقایسه کنی؟ مملکت مگر فقط به سیگارفروش نیاز دارد؟ شما باید آن شغل را بگیری. منقلب شدم و بعد برایش داستان همان کتاب تاریخ و این شعر را گفتم:

ای گل تو دوش داغ صبحی چشیده‌ای
ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم

گفتم من تمام این مشکلات را خیلی بیشتر تحمل کرده‌ام. باید درس بخوانی، تشویقش کردم. الان این آقا در یکی از دانشگاه‌های خارج از کشور رئیس بخش

دوست عزیزم فقط ۱۰ تومان گرفتند، ولی نتوانستیم ادامه بدهیم. ناچار من در دبیرستان گوگد گلپایگان معلمی را با ریاضیات و ادبیات شروع کردم. معلمی در دبیرستان گوگد به مدت پنج سال شروع شد و ما مسیر گلپایگان تا گوگد را از راه مال‌رو و کوره راه طی می‌کردیم و می‌رفتیم و برمی‌گشتیم. خاطره‌ای دارم، در یکی از روزهای سرد زمستان که بعدازظهر دبیرستان تعطیل شده بود و ما داشتیم به طرف شهر برمی‌گشتیم، در وسط راه در فئات‌های گوگد چند تا گرگ در جاده جلوی ما را گرفتند و ما مانده بودیم که چه کار کنیم. نور چراغ دوچرخه‌هایمان را زیاد کردیم، بلکه اگرگ‌ها را فراری بدهیم و این‌ور و آن‌ور نگاه می‌کردیم تا این که یک جیب و نور آن جیب ما را از دست آن‌ها نجات داد و ما در چنین شرایطی پنج سال با عشق و علاقه این مسیر را طی کردیم و بعد من به دبیرستان‌های گلپایگان منتقل شدم و درس را در دبیرستان‌های گلپایگان در رشته ریاضی و تجربی ادامه دادم. ۳۴ سال دوران تدریس من بود که تمام مدت را در گلپایگان در دبیرستان‌های گلپایگان و در دانش‌سرای مقدماتی، در مرکز تربیت معلم درس دادم و در دانشگاه پیام‌نور دو سال ۳۴ واحد ریاضی دانشگاه به‌عهده من بود. یک روز در کلاس داشتیم هندسه

**اگر صدبار بمیرم
و زنده بشوم و
بگویند چه شغلی را
ادامه خواهی داد؟
جز معلمی شغل
دیگری و جز دبیری
ریاضی را انتخاب
نخواهم کرد**

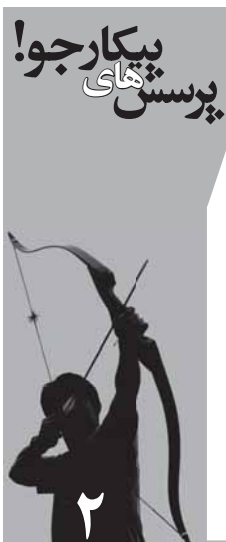
برترین شرف آدمی است. شرافت انسان‌ها به خیلی چیزها است، ولی علی (ع) می‌فرماید: دانش بالاترین و برترین شرف برای انسان است. این یک دستوری است برای پیروان مکتب علی (ع) که می‌اسای ز آموختن یک زمان و به قول فردوسی بزرگ توانا بود هر که دانا بود / ز دانش دل پیر برنا بود. باران باش و بیار و نگو کاسه‌های خالی از آن کیست. شاگردان در کلاس در راه تعلیم و تربیت برای

رایانه هست. بالاترین تقدیری هست که من از طرف دانش‌آموزانم و خانواده‌های آنان دریافت کردم. آن‌ها هستند که با نگاه پر از لطف و محبت و حق‌شناسی خود، من را نسبت به کارم بیش از پیش علاقه‌مند کردند. من محو نگاه شاگردانم در کلاس هستم که با یک دنیا عشق، محبت، صمیمیت و حق‌شناسی کار من را پاس می‌دارند. علاقه نشان می‌دهند، من را تشویق می‌کنند و من را دوست دارند. رابطه ما رابطه یک پدر و فرزند



معلم یکسان هستند. درس معلم مثل صد هزار کالری گرم است که در کلاس پخش می‌شود. علاقه‌مند بودم به دانش‌سرای مقدماتی بروم، چون از آن اول می‌خواستم، معلم باشم و هیچ شغل دیگری را علی‌رغم اینکه شاگرد ممتاز بودم بر معلمی ترجیح ندادم. الان هم اگر صدبار بمیرم و زنده بشوم و بگویند چه شغلی را ادامه خواهی داد؟ جز معلمی شغل دیگری و جز دبیری ریاضی را انتخاب نخواهم کرد.

و رابطه یک باغبان با گل‌های پرگل و ریحان گلزار این زندگی بوده است. به معلم عزیز توصیه می‌کنم، عشق و محبت نسبت به شاگردان، اولین الفبای تعلیم و تربیت است. از خدای بزرگ واقعاً سپاس گزارم. شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا بر منتهای طلب خود کامران شدم. باید عاشق شغل معلمی باشید و این شغل را انتخاب کنید. باید دوست داشته باشید معلم باشید. باید در راه مبارزه با جهل و خرافات عاشقانه فعالیت کنید. معلم طلایه‌دار تمدن بشری است. بنابراین باید کار او مدام مبارزه با جهل با بی‌سوادی با بی‌دانشی با خرافه و خرافه‌پرستی باشد. معلم باید هر شب مطالعه کند. همیشه در حال مطالعه باشد و با دانش بشری خودش را وفق بدهد و جلو ببرد. معلم دیروز نمی‌تواند با معلومات امروز پاسخ‌گوی نسل فردا باشد. شاگردان ما از ما جلوتر هستند. ما نمی‌توانیم عقب‌تر از آن‌ها باشیم و آن‌ها را هدایت کنیم. باید آن‌ها را عاشقانه دوست داشته باشیم و راه زندگی را، راه زیستن را، راه محبت و دوست داشتن را به آن‌ها یاد بدهیم. این کار معلم هست. معلم طلایه‌دار تمدن هست. برای پیشرفت تمدن و فرهنگ باید به قافله سالاران تمدن احترام بگذاریم. باید معلم را عزیز بشماریم. امیرالمؤمنین علی (ع) در حکمت‌های نهج‌البلاغه می‌فرماید: دانش



عددی در دو مبنای عددی مختلف کوچک‌تر از ده به صورت ۴۲۳ و ۲۲۱ نوشته می‌شود. اگر این عدد در مبنای مجموع دو مبنای فوق نوشته شود، به کدام یک از صورت‌های زیر نوشته می‌شود؟

- الف) ۹۸
- ب) ۸۹
- ج) ۹۵
- د) ۵۹
- ه) ۱۰۰